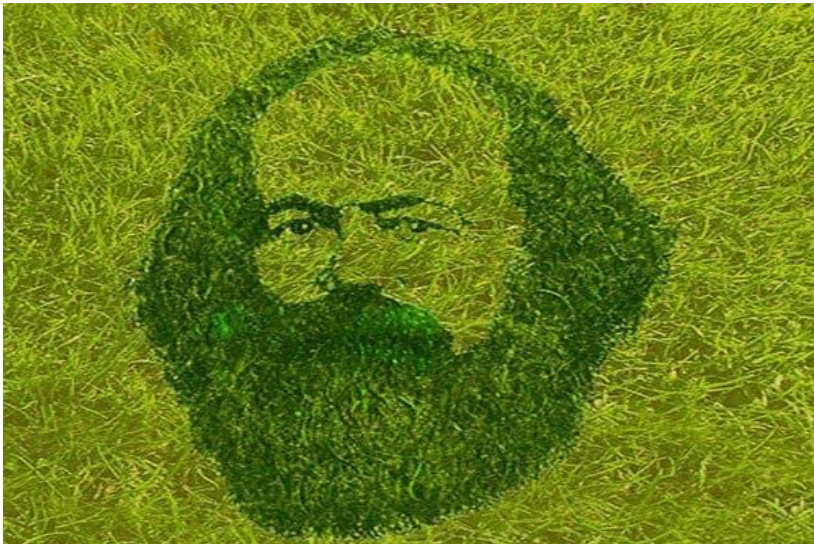


<https://www.pecritiue.com>

# آیا مارکس یک سوسیالیست زیست بوم‌گرا بود؟

فکر اقتصاد سیاسی  
مهرماه ۱۴۰۲

کامران نیری



از آغاز سده‌ی بیست‌ویکم، چند نویسنده که کتاب‌هایشان توسط انتشارات مانتلی‌ریویو چاپ شده (از این به بعد نویسندگان مانتلی‌ریویو) خوانش جدیدی از مارکس عرضه کرده‌اند. گرچه در ابتدا گفته می‌شد که مارکس «بصیرت‌های زیست‌بوم‌گرا» داشته (بورکت ۱۹۹۹، فاستر ۲۰۰۰)، اخیراً ادعا شده است که مارکس در واقع یک زیست‌بوم‌شناس<sup>۱</sup> و یک سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا بوده است (سیتو ۲۰۱۷).

من به ادای سهم ایشان تا آن‌جا که به درک بیشتر از جوانبی از اندیشه‌ی مارکس مربوط می‌شود ارج می‌گذارم و در ابتدا از توجه ایشان به مقوله‌ی «گسست سوخت‌وسازی»<sup>۲</sup> حمایت می‌کردم. لکن به دلایلی، مدتی است که به این رویکرد انتقاد دارم.

از این‌جا شروع کنم که پروژه‌ی نویسندگان مانتلی‌ریویو اساساً تجربه‌ای است در مارکس‌شناسی نه در درک بهتر بحران‌های زیست‌بومی. توجه ایشان اساساً معطوف به بازخوانی نوشته‌های شناخته شده و خوانش نوشته‌های اخیراً منتشر شده از مارکس است.

البته نویسندگان مانتلی‌ریویو مدعی‌اند که تعبیر آنان از سهم مارکس، گرایشی والاتری از سوسیالیسم زیست‌بوم‌گرا به‌دست داده است. اگر ادعای ایشان درست باشد نظریات مارکس همیشه نوع بهتری از سوسیالیسم زیست‌بوم‌گرا بوده‌اند. جذابیت این باور برای کسانی که از نقد مارکس ابا دارند و نظریات او را کم‌وبیش راه‌گشای همه‌ی مشکلات حاضر می‌دانند قابل‌انکار نیست. برای ارزیابی ادعای نویسندگان مانتلی‌ریویو من عمدتاً به کتاب سیتو که به نظر طرفداران ایشان آخرین کلام این گرایش فکری است می‌پردازم.

---

<sup>۱</sup> Ecologist.

<sup>۲</sup> Metabolic rift.

۱. ادعای سیتو که مارکس یک «سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا» بود غیرمحمول است. با چند سؤال شروع کنم: چرا برای متجاوز از ۱۵۰ سال نظریه‌پردازان سوسیالیست از جمله خود مارکس و همکار وهم‌اندیشه‌ی او انگلس همیشه او را یک سوسیالیست شناخته‌اند و هرگز نظریات او را مقارن با مفهوم سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا که چندین دهه بیشتر سابقه ندارد ندانسته‌اند؟ چرا انگلس تنها دو ادای سهم در حوزه‌ی اندیشه برای مارکس قایل بود: ماتریالیسم تاریخی و نظریه‌ی ارزش اضافی؟ آیا انگلس کم‌تراز سیتو وسایر نویسندگان مانتلی‌ریویو با اندیشه‌ی مارکس آشنا بود؟ چرا نه مارکس و نه انگلس در مورد مفهوم «گسست سوخت‌وسازی» به‌عنوان یک مقوله‌ی اساسی در نظریات‌شان چیزی ننوشتند؟ آیا امکان دارد که برخلاف ادعای نویسندگان مانتلی‌ریویو آنان این مقوله را برای نظریات مارکس اساسی نمی‌دانستند؟

۲. سیتو مدعی است که مارکس سهمی مهم در پایه‌گذاری زیست‌بوم‌شناسی داشته و زیست‌بوم‌شناسی را اساس نظریه‌ی ارزش کار می‌داند. این ادعا نیز با ترتیب زمانی وقایع مربوطه جور در نمی‌آید. واژه‌ی «اکولوژی»<sup>۳</sup> (زیست‌بوم‌شناسی) در ۱۸۶۶ توسط ارنست هاکل،<sup>۴</sup> که پیرو داروین بود، ابداع شد، یعنی تنها یک سال پیش از نشر جلد اول «سرمایه»! فاستر، کلارک و یورک (۲۰۱۰ ص ۳۱۳) هفت سال پیش از نشر کتاب سیتو یادآور شده بودند که: «استفاده از این واژه‌ی جدید [اکولوژی] چند دهه بعد از ابداع آن اتفاق افتاد. تا سال ۱۸۸۵ هیچ کتابی که این واژه را در عنوان خود داشته باشد چاپ نشده بود. بنابراین اکولوژی به‌عنوان یک رشته‌ی علمی قبل از اوایل قرن بیستم وجود نداشت.»

اما متون عمده‌ی نقد اقتصاد سیاسی مارکس نیز قبل از ابداع واژه‌ی اکولوژی نوشته شده بودند: گروندریسه ۱۸۵۸-۱۸۵۷، ادای سهمی به نقد اقتصاد سیاسی از جمله مقدمه‌ی ۱۸۵۹، نظریه‌های ارزش اضافی ۱۸۶۱، و دست‌نوشته‌های سال‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱. جلد اول سرمایه سال ۱۸۶۷ منتشر شد و انگلس جلد دوم و جلد سوم

<sup>۳</sup> Oekologie.

<sup>۴</sup> Ernest Haeckel.

آیا مارکس یک سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا بود؟

سرمایه را با استفاده از دست‌نوشته‌های مارکس بعد از مرگ او ویرایش و به ترتیب در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۴ منتشر کرد. در نتیجه واضح است «اکولوژی» که به‌عنوان یک واژه در سال ۱۸۶۶ ابداع شد و در اوایل قرن بیستم به‌صورت یک رشته‌ی علمی جا افتاد نمی‌تواند پایه و اساس نقد مارکس از اقتصاد سیاسی باشد و مارکس سهمی در ایجاد این رشته‌ی علمی نداشته است.

به‌علاوه، کاربرد واژه‌ی «اکولوژی» توسط سیتو خالی از اشکال نیست زیرا او از آن برای بحث درباره‌ی رابطه‌ی فرهنگ و طبیعت در نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ مارکس استفاده می‌کند (سیتو ۲۰۱۷ ص ۱۴). اگرچه جوامع بشری بخشی از زیست‌بوم هستند، اما مسئله‌ی رابطه‌ی فرهنگ و طبیعت، بخش کوچکی از «اکولوژی» است. فرهنگ لغت کمبریج اکولوژی را این‌طور تعریف می‌کند: «رابطه‌ی بین هوا، زمین، آب، حیوانات، گیاهان، و غیره معمولاً در منطقه‌ی مشخصی، یا پژوهش علمی آن.» اما، سیتو ادعا دارد که مارکس در سال ۱۸۴۴ زمانی که ۲۶ ساله بود و پیش از مطالعه‌ی علوم طبیعی یک زیست‌بوم‌شناس بود!

از آن‌جاکه سیتومشتاق دفاع از این ادعا است که مارکس یک پیش‌گام در زیست‌بوم‌شناسی و یک سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا بوده است، او واژه‌ی «متابولیسم» را با «اکولوژی» تلفیق می‌کند و همان‌طور که می‌دانیم سوخت‌وساز و گسست آن مرکز توجه نویسندگان مانتلی‌ریویو قرار می‌گیرد. اما دایره‌المعارف بریتانیا سوخت‌وساز را چنین تعریف می‌کند: «مجموع فعل و انفعالات شیمیایی که در هر سلول هر موجود زنده اتفاق می‌افتد و برای فرایندهای حیاتی و سنتز مواد ارگانیک جدید لازم است.» واضح است که زیست‌بوم‌شناسی و بررسی سوخت‌وساز دو رشته‌ی متفاوت علوم طبیعی هستند. در نتیجه، تلفیق این دو توسط سیتو برای اثبات این ادعا که مارکس یک زیست‌بوم‌شناس بوده درست نیست.

۳. به‌نظر می‌رسد که تمرکز نویسندگان مانتلی‌ریویو بر «گسست سوخت‌وسازی» و بازنگری نظریات مارکس تحت تأثیر توجه به سوخت‌وساز چه به‌عنوان یک قیاس و چه برای مطالعه‌ی جریان ماده و انرژی در رشته‌های آکادمیک گوناگون در دهه‌های

اخیر، صورت گرفته است (فیشر-کووالسکی ۱۹۹۸؛ بوندی و دیگران ۲۰۰۹؛ مارتینس-الیر ۲۰۰۹؛ پالیوک و مولر ۲۰۱۴). فیشر-کووالسکی (۱۹۹۸، ص ۶۴) می‌نویسد که پژوهش‌های پراکنده‌ای در مورد سوخت‌وساز که در اروپا در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم صورت گرفته اکنون توجه پژوهشگران را جلب کرده است و «سوخت‌وساز در ارتباط با نظرگاه‌های سیاسی گوناگون تدریجاً به‌عنوان مفهومی قدرتمند در [ارشته‌های مختلف] شکل گرفته است.» بازخوانی مارکس توسط نویسندگان مانتلی‌ریویو جلوه‌ای است از این روند در جهت توسعه‌ی ادبیات سوسیالیستی زیست‌بوم‌گرا. شاید از این‌روست که سیتو بر یافتن رد پای «گسست سوخت‌وسازی» در نظریه‌پردازی مارکس پافشاری می‌کند.

۴. سیتو آشکارا با این ادعا که زیست‌بوم‌شناسی پایه‌ی نقد مارکس از اقتصاد سیاسی و نظریه‌ی ارزش‌کارِ او است، حیطه‌ی علوم اجتماعی و طبیعی را بدون ملاحظات متدولوژی، تلفیق می‌کند. ارزش یک مقوله‌ی اجتماعی است و نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس درباره‌ی جامعه و روابط طبقاتی در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر نظریات مارکس نظریات اجتماعی هستند. اما زیست‌بوم‌شناسی و علم سوخت‌وساز از علوم طبیعی‌اند و از قوانین فیزیک و شیمی پیروی می‌کنند. درآمیختن این دو حیطه اشکالات متدولوژی ایجاد می‌کند که من (نیری ۲۰۱۶) در نقد کتاب جیسون دلیو مور (۲۰۱۵)، «سرمایه‌داری در شبکه‌ی حیات» و نقد نظریه‌ی زیست‌شناسی جامعه‌۵ ادوارد او. ویلسون (نیری ۲۰۱۵) مورد بحث قرار داده‌ام. یک نقد اساسی مارکس از اقتصاددان کلاسیک طبیعی جلوه دادن روابط سرمایه‌داری است (نیری ۲۰۱۴). به‌علاوه، سیتو مکرر به‌جای نقد اقتصاد سیاسی و نظریه‌ی ارزش‌کارِ مارکس از «اقتصاد سیاسی» او یاد می‌کند. این امر صرفاً یک اشتباه لغوی نیست اگر چه ممکن است سیتو تفاوت مهم بین این دو را نداند. نظریه‌پردازان سوسیالیسم بازار ادعا کرده‌اند که از نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس که ایشان یک «اقتصاد سیاسی» می‌دانند می‌توان برای توسعه‌ی سوسیالیستی استفاده کرد. این دیدگاه قطب مخالف نظر خود مارکس و دیگر

۵ Sociobiology.

نظریه‌پردازان سوسیالیست انقلابی چون رزا لوکزامبورگ و ارنستو چه‌گوارا است که گذار به سوسیالیسم را در گروی زوال تدریجی بازار سرمایه‌داری توسط رشد آگاهی سوسیالیستی توده‌ای و برنامه‌ریزی دموکراتیک اقتصادی می‌دانند (نیری ۲۰۰۵).

۵. نزد نویسندگان ماتلئوریو «گسست سوخت‌وسازی» توضیح بحران‌های زیست‌بوم است. اما ایشان دلیل گسست سوخت‌وساز را دینامیسم انباشت سرمایه می‌دانند. مایکل فریدمن (۲۰۰۸) که زیست‌شناس است در ماتلئوریو، که فاستر سردبیر آنست، چنین می‌نویسد:

«فاستر گسست سوخت‌وسازی را ناشی از دینامیسم تولید سرمایه‌داری با مالکیت خصوصی ابزار تولید، سودجویی، بازارهای همیشه در حال رشد، و رشد اقتصادی مداوم می‌داند. مارکس این نظر را در توصیف کشاورزی سرمایه‌داری در رابطه‌ی آن با نزول بارآوری خاک مطرح کرد. فاستر و هم‌فکران او این مفهوم را در تحلیل تحولات اقلیمی، تنوع انواع، کشاورزی، شیلات، و جنبه‌های دیگر مداخله‌ی انسان در زیست‌بوم به کار گرفته‌اند.»

سیتو (۲۰۱۷ ص ۲۰) استدلالی مشابه عرضه می‌کند. «اقتصاد سیاسی مارکس به ما امکان می‌دهد که بحران زیست‌بوم را به‌عنوان تضادی در سرمایه‌داری بفهمیم، زیرا با توصیف دینامیسم درونی نظام سرمایه‌داری که بنا بر آن حرکت بی‌پایان سرمایه‌جهت ارزش‌یابی و ارزش‌افزایی<sup>۶</sup> است به تدریج شرایط طبیعی آن‌را از بین می‌برد آن‌را با محدودیت‌های طبیعت مواجه می‌کند.»

اما نیم‌قرن پیش از سیتو، ارنست مندل (۱۹۷۷) بدون آن‌که از مفهوم «گسست سوخت‌وسازی» بهره‌برد همین استدلال را صرفاً بر اساس دینامیسم انباشت سرمایه‌ارایه کرده بود. حتی باشگاه روم<sup>۷</sup> که اندیشکده‌ای با افق بورژوازی است در گزارش تحقیقاتی با نفوذش «محدودیت‌های رشد» (مدووز و دیگران ۱۹۷۲) نتیجه گرفته است

<sup>۶</sup> Valorization.

<sup>۷</sup> Club of Rome.

که رشد اقتصادی نامحدود در کره‌ی زمین محدود غیرممکن است و موجب بحران‌های زیست‌بومی می‌شود. همان‌طور که سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا جیمز اوکانر (۱۹۹۸ ص ۱۵۹) یادآور شده است «در سال ۱۹۴۴، کارل پولانی شاهکارش "دگرگونی بزرگ" را منتشر کرد که می‌گوید چگونه رشد بازار سرمایه‌داری و روابط اقتصادی به‌طور کل شرایط اجتماعی و محیط زیست را که زیربنای آن‌ها است نابود می‌کند.» به عبارت دیگر، نویسندگان ماتل‌ریویو آن چه را که زیست‌بوم‌شناسان، سوسیالیست‌ها و سوسیالیست‌های زیست‌بوم‌گرا مشکل یا بحران زیست‌بومی خوانده‌اند «گسست سوخت‌وسازی» می‌نامند. در نتیجه، اگرچه مفهوم «گسست سوخت‌وسازی» برای درک گوشه‌ای از اندیشه‌ی مارکس با ملاحظات بالا مفید است ولی برای اثبات محدودیت‌های طبیعی توسعه‌ی اقتصادی، چه سرمایه‌داری یا سوسیالیستی لازم نیست.

۶. شیوه‌ی جدلی برخی از نویسندگان ماتل‌ریویو امکان لطمه زدن بر جنبه‌ی پژوهشی کار آنان را دربر دارد. به‌عنوان مثال، اگرچه سیتو انگیزه‌ی نگارش کتابش را بررسی ادعای منتقدین سوسیالیست زیست‌بوم‌گرای مارکس به‌ویژه آنان که در نوشته‌های او رگه‌هایی از رشد‌گرایی<sup>۸</sup> یا تولید‌گرایی<sup>۹</sup> یافته‌اند می‌کند کم‌تر به بحث و نقد مستقیم آنان می‌پردازد. او هم‌چنین بر این واقعیت که گرایش‌های سوسیالیست در سراسر جهان خواهان رشد و توسعه‌ی اقتصادی هرچه بیشتر بوده‌اند چشم می‌پوشد. اما مسئله‌ی رشد‌گرایی یا تولید‌گرایی در مارکس و جنبش سوسیالیستی واقعی و شایان توجه است. مدتی پیش من (نیری ۲۰۱۸) با استفاده از تحلیل مارکس در جلد اول سرمایه و بحثی منسجم از او در بخشی از گروندریسه مقاله‌ای نوشتم تا نشان دهم ظهور «اقتصاد گیگ»<sup>۱۰</sup> که کارگران موقت را با اتکا بر فناوری کامپیوتری و اینترنتی جایگزین کارگران دایم می‌کند با روند انکشاف سرمایه‌داری که مارکس تحلیل کرده سازگار است. اتفاقاً نوشته‌ی من این‌را هم مستند کرد که مارکس تقسیم کار فزاینده را

<sup>۸</sup> Prometheanism.

<sup>۹</sup> Productivist.

<sup>۱۰</sup> Gig economy.

که ناشی از تحولات تکنولوژیک و سبب افزایش بهره‌وری کار و تسریع رشد اقتصادی است برای تدارک امکانات مادی سوسیالیسم لازم می‌داند. این امر را حتی مارکس‌شناسی چون پرش چاتوهایی (۲۰۰۰) که اخیراً درگذشت و اصرار داشت که مارکس را باید به زبان اصلی خواند، نشان داده است. البته خوانش‌های دیگری از مارکس در مورد سوسیالیسم وجود دارد که استدلال می‌کنند مارکس خواهان توسعه‌ی پایدار و توسعه‌ی انسان است (بورکت ۲۰۰۵). اما سیتو (۲۰۱۷ ص ۱۱) از این تنش‌ها در نوشته‌های مارکس و خوانش‌های گاه متضاد متون مارکس عمدتاً چشم می‌پوشد. لکن واضح است که روشفکری به عظمت مارکس که سراسر عمرش به یادگیری و تفکر گذشت ناگزیر در نوشته‌های پر حجم‌اش تنش‌هایی وجود داشته باشد. به‌علاوه بخش مهمی از این نوشته‌های مارکس هرگز با نیت نشر تهیه نشده بودند. کسانی که چون سیتو که مدعی هستند یک «بازسازی نظام‌مند و کامل از نقد زیست‌بومی از سرمایه‌داری» مارکس ارائه می‌کنند چشم بر این واقعیت‌ها می‌بندند.

۰۷ ادای سهم نویسندگان مانتلی‌ریویو نهایتاً بر پایه‌ی نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس استوار است. لکن در ادامه‌ی تجدیدنظر اساسی هیلفردینگ در این نظریه در کتب سرمایه‌ی مالی (۱۹۱۰)، پل باران و پل سوییزی (۱۹۶۶ صص ۶-۵) استدلال کردند که «سرمایه‌داری رقابتی» از اواخر قرن نوزدهم با «سرمایه‌داری انحصاری» جایگزین شده است. در نتیجه این تجدیدنظر اساسی در نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس که بر اساس رقابت استوار است، عملاً ادعا می‌شود که این نظریه هرگز کارایی نداشته است. اگر چه من از نظرگاه تک‌تک نویسندگان مانتلی‌ریویو در این مورد مطلع نیستم، اما فاستر (۱۹۸۶) در تأیید نظریه‌ی سرمایه‌داری انحصاری کتابی نوشته است. البته در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و دهه‌ی ۱۹۷۰ نسل جدیدی از «اقتصاد دانان مارکسیست» نشان داده‌اند که این تجدیدنظر بر اساس فهم نادرست از نظریه‌ی رقابت مارکس و یکسان گرفتن آن با نظریه‌ی «رقابت کامل» اقتصاد نئوکلاسیک ناشی شده است (نیری ۲۳/۱۷/۲۱). در نتیجه این پرسش مطرح است: اگر نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس دیگر



معتبر نیست تکلیف «بازسازی نظام‌مند و کامل از نقد زیست‌بومی از سرمایه‌داری» که سیتو مدعی آن‌ست چه می‌شود؟

۸. هرگونه «بازسازی نظریه‌ی مارکس» الزاماً بیشتر اظهارنظر نویسنده‌ی آن است تا «آن‌چه مارکس واقعاً گفت». آیا پس از یک قرن و نیم جدل در مباحث نظریات اساسی مارکس این امر واضح نیست؟ آیا نظریات متعددی از ماتریالیسم تاریخی، نظریه‌ی ارزش کار، پرولتاریا و سوسیالیسم به‌عنوان چند نمونه وجود ندارد؟ تفاوت نظر بر این که «مارکسیسم» چیست و کدام افراد یا گروه‌ها «مارکسیست» هستند حتی بیشتر است. در یک مورد که لاسال<sup>۱۱</sup> نظریاتش را «مارکسیستس» قلمداد می‌کرد، انگلس عکس‌العمل مارکس را این‌گونه ثبت کرده است: «آنچه مسلم است اینست که من یک مارکسیست نیستم.»<sup>۱۲</sup> مسئولیت تبدیل میراث مارکس به یک دکترین که «مارکسیسم» نامیده شد با کارل کائوتسکی است که راه را به‌روی کیش شخصیت مارکس هموار کرد.

۹. علی‌رغم انتقادات فوق، من از طرح نیاز به داشتن یک نظریه که در آن جامعه و انسان به‌عنوان بخشی از طبیعت درک و تحلیل شوند استقبال می‌کنم. در این که مارکس نقد اقتصاد سیاسی را ناتمام گذاشت شکی وجود ندارد. سؤال اساسی اینست که برای ساختمان یک نظریه‌ی یک‌پارچه‌ی سوسیالیسم زیست‌بوم‌گرا چه باید کرد. سیتو با این ادعا که مارکس یک سوسیالیست زیست‌بوم‌گرا بود این رویکرد نویسندگان مانتلی‌ریویو را تأیید می‌کند که میراث مارکس اساس چنین نظریه‌ای است. ایشان و دیگر نظریه‌پردازان سوسیالیسم زیست‌بوم‌گرا عمدتاً توجهی به این واقعیت ندارند که ساختمان نظریات مارکس و انگلس برپایه‌ی ماتریالیسم تاریخی بنا شده که خود آنان یادآور شده‌اند که طبیعت را کنار می‌گذارند تا بر تحلیل جامعه و روابط طبقاتی ناشی از نوع مالکیت و شیوه‌ی تولید غالب توجه کنند (نیری ۱۳۹۹؛

<sup>۱۱</sup> Ferdinand Lassalle.

<sup>۱۲</sup> Editor's note to "[The Programme of the Parti Ouvrier](#)," ۱۸۸۰.

۲۰۲۱؛ ۲۰۲۳). به عبارت دیگر نظریات مارکس و انگلس از اساس و آگاهانه انسان محورند.

نظریه‌ی ارزش‌کار مارکس کاربرد ماتریالیسم تاریخی در تحلیل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. نه تنها در این نظریه طبیعت غیر انسان شیء شده است (نیری ۲۳/۸/۳۰) بلکه حتی کار زنان در خانه، از جمله امر باروری و پرورش کودکان که نسل بعدی طبقه‌ی کارگر را تأمین می‌کند، در این نظریه مورد توجه واقع نمی‌شود زیرا تحلیل مارکس متوجه استثمار کارگران در فرایند تولید سرمایه‌داری است. با رشد فمینیسم و مبارزات آزادی‌خواه زنان در چندین دهه‌ی اخیر که مدیون نقد اندروسنتریسم،<sup>۱۳</sup> ایدئولوژی «مرد محوری» که جهان را از دید مردان می‌بیند، نظریه‌ی بازتولید اجتماعی<sup>۱۴</sup> ارایه شد. اما سوسیالیست‌ها و سوسیالیست‌های زیست‌بوم‌گرا هنوز به مشکل انسان‌محوری، که مبحثی در فلسفه و اخلاق محیط زیست است، بی‌اعتنا هستند. حتی گروه‌های مخالف ستم بر حیوانات که خود را مارکسیست می‌دانند در این غفلت نظری سهیم هستند. سوسیالیسم زیست‌بوم‌محور نقد ریشه‌ی این میراث نظری و سیاسی است که با نوسازی نظریه‌ی تاریخ قرن نوزدهم مارکس و انگلس شروع می‌کند.

به نظر من یک علت عمده‌ی این غفلت نظری کیش شخصیت مارکس است که او را نه یک متفکر محدود به دانسته‌های دوران خود و با نظریات محدود به مسائل مشخص آن دوران بلکه صاحب نظریاتی که گویا همه‌ی معضلات قرن بیست و یکم را پاسخ‌گوست می‌دانند. اما مگر خود مارکس توصیه نکرده است که «همه چیز را مورد سؤال قرار ده» (مارکس ۱۸۶۵)؟ در تزهایی درباره‌ی فویرباخ مارکس می‌گوید «فلسوفان تاکنون جهان را تعبیر کرده‌اند؛ نکته آنست که باید آن را تغییر داد.» ماتریالیسم تاریخی نظریه‌ی اوست در مورد جامعه و تحولات آن. در این باره مارکس در نامه به ژوزف ویدمیر (مورخ

<sup>۱۳</sup> Androcentrism.

<sup>۱۴</sup> Social reproduction.

۵ مارس ۱۸۵۲ (۱۵) می‌نویسد: «تا آن‌جا که به من مربوط می‌شود، اعتبار کشف وجود طبقات در جامعه‌ی مدرن یا مبارزه بین آنان از من نیست... آنچه من نشان داده‌ام اینها بودند: (۱) وجود طبقات صرفاً ناشی از مراحل تاریخی توسعه‌ی تولید است؛ (۲) مبارزه‌ی طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد؛ (۳) که این دیکتاتوری خود وسیله‌ی گذار به اضمحلال طبقات و به یک جامعه‌ی بی‌طبقه می‌انجامد.»

اکنون با گذشت بیش از ۱۷۰ سال از زمان نگارش این نامه واضح است که آنچه مارکس در بند دوم و سوم مدعی است که «نشان داده» صرفاً پیش‌بینی وی براساس نظریاتش بوده که هنوز توسط تاریخ تأیید نشده است. برای من که مارکس را استادم می‌دانم (و البته نه یگانه استادم) واجب بوده که سعی کنم دلیل این امر را بیابم و بدیلی برای دست‌یابی به هدف او که جامعه‌ی بشری زدوده شده از هرگونه بیگانگی است پیدا کنم. نویسندگان مانتلی‌ریویو بر عکس، از یک‌سو چشم بر این‌گونه نقایص در نظریات مارکس بسته‌اند و از سوی دیگر به‌طور التقاطی نظریات مارکس را برحسب نیاز روز وصله و پینه می‌کنند در حالی که خود را مارکسیست «ارتدوکس» معرفی می‌کنند (فاستر خوانش خود را در مورد گسست سوخت‌وسازی «زیست‌بوم‌شناسی مارکسیستی» می‌خواند و سیتو وعده‌ی تکمیل کردن «اقتصاد سیاسی» مارکس را می‌دهد).<sup>۱۶</sup>

مسیر کار من، برعکس از یک‌سو پذیرفتن وجود مشکلاتی در نظریات مارکس است و از جانب دیگر توجه به این واقعیت که بحران‌های زیست‌بومی وجودی خارج از حیطه‌ی این نظریات است که مارکس در اواسط قرن نوزدهم برای مسائل مشخص آن دوران و برخوردار از دانش آن زمان عرضه کرد. ماتریالیسم تاریخی زیربنای نظریات مارکس است و آگاهانه با کنار گذاردن طبیعت بنا شده است. از این‌رو نیاز به ساختمان نظریه‌ی تاریخ زیست‌بوم‌محور مطرح است که به نوبه‌ی خود نیازمند ماتریالیسم جدیدی است. من ماتریالیسم آنیمستی را پیشنهاد کرده‌ام (نیری ۲۰۲۳) که همه‌ی موجودات را در ارتباط با یک‌دیگر عامل می‌داند، و نه صرفاً انسان را. دانش لازم برای چنین

<sup>۱۵</sup> Joseph Weydemeyer.

<sup>۱۶</sup> Ecological Marxism.

ماتریالیسمی از نیمه‌ی دوم قرن بیستم و عمدتاً در انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و زیست‌شناسی فراهم شده است.

تنها بر چنین پایه‌ی علمی-فلسفی است که می‌توان به لحاظ متدلوزی حوزه‌ی اجتماعی را به‌عنوان بخشی از حوزه‌ی طبیعی تحلیل کرد. و تنها بر این پایه است که اخلاق محیط زیست ۱۷ از بطن نظریه‌ی تاریخ نشأت می‌گیرد، زیرا ماتریالیسم آنیمیستی برای هر موجود ارزش ذاتی قایل است. از این‌رو سوسیالیسم زیست‌بوم‌محور راهنمای یک زندگی بهتر است حتی در دل تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور، در عین حال که راه را برای مبارزه برای جامعه‌ای هموار خواهد کرد که با زوال بیگانگی از طبیعت و بیگانگی اجتماعی، امکان توسعه‌ی انسان را فراهم خواهد کرد.

قردانی: این نوشته بر اساس فصل ۲۲ کتابم (نیری ۲۰۲۳) و با بسط آن تهیه شده است. از روزبه مستوفی و پارسا عارفی برای خواندن طرح اولیه و کمک به بهتر کردن نثر من و از حسن مرتضوی در کمک به ترجمه‌ی واژه‌های مارکس سپاسگزارم.

## منابع انگلیسی

Baran, Paul and Paul Sweezy. *Monopoly Capital: An Essay on the American Economic and Social Order*. ۱۹۶۶.

Bundy J.G., Davey, M.P., and Viant M. R. "Environmental Metabolomics: A Critical Review and Future Perspectives." *Metabolics*. ۵, ۳-۲۱, ۲۰۰۹.

Burkett, Paul. *Marx and Nature: A Red and Green Perspective*. ۱۹۹۹.  
 \_\_\_\_\_ . "Marx's Vision of Sustainable Human Development." *Monthly Review*, October ۱, ۲۰۰۵.

Chattopadhyay, Paresh. "[Marx and the Process](http://marxism.org)." [marxism.org](http://marxism.org). September ۲۰۰۰.

Fischer-Kowalaski. "Society's Metablism: The INtellectual History of Material Flow Analysis: Part I, ۱۸۶۰-۱۹۷۰." *Journal of Industrial Ecology*. ۲(۱):۶۱-۷۸. ۱۹۹۸.

Foster, John Bellamy. *Theory of Monopoly Capitalism*. ۱۹۸۶.  
 \_\_\_\_\_ . *Marx's Ecology: Materialism and Nature*. ۲۰۰۰.

Foster, John Bellamy, Bertt Clark, Rucjard York. *The Ecological Rift: Capitalism's War on Earth*. ۲۰۱۰.

Friedman, Michael. "Metabolic Rift and the Human Microbiome." *Monthly Review*, July ۱, ۲۰۱۸.

Hilferding, Rudolf. *Finance Capital*. ۱۹۱۰.

Mandel, Ernest. *From Class Society to Communism: Introduction to Marxism*. ۱۹۷۷.

Martinez-Alier. *Social Metablism, Ecological Distribution Conflicts, and Lanugauge Valuation. Capitalism, Nature, Socialism*. ۲۰۰۹.

Marx, Karl. "[Confessions](#)." *Zalt-Bommel*. April ۱, ۱۸۶۵.

Meadows, Donella H., Meadows, Dennis L., Randers, Jørgen, et.al. The Limits to Growth: A Report for the Club of Rome's Project on the Predicament of Mankind. ۱۹۷۲.

Moore, Jason W. Capitalism in the Web of Life: Ecology and Accumulation of Capital. ۲۰۱۵.

Nayeri, Kamran. "Socialism and the Market: Methodological Lessons from the Economic Calculation Debate." Critique. Vol. ۳۳, N. ۱. ۲۰۰۵.

\_\_\_\_\_. "[Karl Marx or Club of Rome: Why Naturalizing Causes of the Great Recession Undermines Efforts to Transcend the Capitalist Civilization?](#)" Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism. April ۱۴, ۲۰۱۴.

\_\_\_\_\_. "[An Ecological Socialist's Reflection on Edward O. Wilson's Sociobiology.](#)" Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism.. October ۱۶, ۲۰۱۵.

\_\_\_\_\_. "[On Jason W. Moore's 'Capitalism in the Web of Life'](#)" Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism. July ۱۸, ۲۰۱۶.

\_\_\_\_\_. Whose Planet? Essays on Ecocentric Socialism. ۲۰۲۳.

O'Conner, James. Natural CausesL Essays in Ecological Marxism. ۱۹۹۸.

Pauliuk, Stephen and Daniel B. Müller. "The Role of in-Use Stocks in Climate Change." *Global Environmental Change*. Volume ۲۴, January ۲۰۱۴.

Saito, Kohei. Karl Marx's Ecosocialism: Capital, Nature, and the Unfinished Critique of Political Economy. ۲۰۱۷.

### منابع فارسی

نیری، کامران. «[همه‌گیری ویروس کرونا به‌مثابه بحران تمدن](#)» نقد، خرداد ۱۳۹۹

\_\_\_\_\_. «[چرا سوسیالیسم زیست‌بوم محور](#)» نقد اقتصاد سیاسی، ۲۱ اکتبر ۲۰۲۱

\_\_\_\_\_ «سرمایه‌داری، خودکارسازی و سوسیالیسم: کارل مارکس درباب فرایند

کار»، نقد اقتصاد سیاسی، ۲ فوریه ۲۰۲۲

\_\_\_\_\_ «نقدی کوتاه بر نظریه‌ی وابستگی و نظریه‌ی سرمایه‌داری انحصاری» نقد

اقتصاد سیاسی، ۲۳/۷/۲۱

\_\_\_\_\_ «نظریه‌ی ارزش کار مارکس و استثمار غیرانسان‌ها» نقد اقتصاد سیاسی،

۲۳/۸/۳۰